

نشریه

# فلسفه

سر آغاز

جایی که آسمان میگریست

جرعه ای از نور

آخرین دیدار

روزگاری افراط روزگاری تفریط

گذری برسینما

قاب تکمیل شد



دانشگاه زنجان



کانون قرآن و معارف  
دانشگاه زنجان

فصلنامه علمی  
معاونت فرهنگی



بسم الله الرحمن الرحيم

میگویند روزی از شیخ بهایی پرسیدند: «خیلی سخت می‌گذرد. چه باید کرد؟»

شیخ گفت: «خودت که می‌گویی، سخت می‌گذرد؛ سخت که نمی‌ماند. پس خدا را شکر که می‌گذرد و نمی‌ماند.» دیگر عادی شد برایمان سختی‌های روزگار و عادت کرده‌ایم! روال عادت کردن همینطور است. چیزی بیشتر از پنج‌روز مقابل چشمانت باشد، انگار دیگر آن را نمی‌بینی، اما اگر ناگهانی برود، متوجه خواهی شد و گرنه رفتنش را هم نخواهی فهمید. اصل مطلب اقتصاد است و دردی که به عادت تبدیل شده؛ اصل مطلب، بیماری‌هایست که قربانی گرفتارش هم برایمان عادی شده... اصل مطلب خود ما هستیم که نفهمیدیم از چه زمانی؟، فقط نفهمیدیم که پرشدیم از خلأ هویتمان! بیایید با خودمان روراست باشیم، حتی خیلی‌ها مان هنوز هم نفهمیدیم که هویتی نداریم.

مرگ خاموش!!!

این نام نوعی مرگ توسط گازی بی‌رنگ، بدون بو و بدون اثر به نام مونوکسیدکربن است. سریع‌تر از اکسیژن وارد خون و جذب آن میشود و قربانی تا آخرین لحظات آن را نمی‌فهمد، مخصوصاً اگر خواب باشد. لحظه‌ی آخر، وقتی کار تمام شده مغز هوشیار میشود، بیدار میشود ولی دست و پای قربانی فلج شده و نمیتواند هیچگونه حرکتی انجام دهد. تمه‌ی اکسیژن خون هم تمام شده و فرد میمیرد. تأمل: مرگ خاموش حال این‌روزهای چندفرمان نیست؟! مگر نه این که آدمی به امید زنده است؟! جسمش با اکسیژن و روحش با امید. ناامیدی همچون مونوکسیدکربن، بدون رنگ، بدون بو و سریع‌تر از امید با روح تو تلفیق میشود. کسی که بیدار است، اندکی پس از تنفس مونوکسیدکربن متوجه سرگیجه و حال نامساعد خود میشود، مکانش را تغییر میدهد، سراغ پزشک یا کسی میرود تا حالش بهتر شود. ولی کسی که خواب است... وای به حال کسی که خواب است! او غفلت ما از فلج شدن روانمان در این روزگار، چه اوضاعی برایمان رقم زده اما نسبت به علاقه‌ی پروردگارانمان به رشد و کمال خودمان، باشکوه بودن خودمان، تجلی کردن استعدادهای پاک‌ی که در وجودمان به ودیعه گذاشته است، تا با آن‌ها جهان را به جای بهتری برای زیستن، نه برای تجملات و فخرفروشی، بلکه برای داشتن امنیت مادی و معنوی و آرامش و نشاط و رفاه، تبدیل کنیم؛ آگاهیم! سخت نمی‌ماند، ما بیداریم!

دوستان! به اولین شماره از نشریه دانشجویی فلق خوش آمدید.

کانون قرآن و عترت دانشگاه زنجان



جایی که آسمان بی‌محابا می‌گریست

فاطمه صادقی

ای که می‌پرسی ز من کان ماه را منزل کجاست؟  
منزل او در دل است، اما ندانم دل کجاست...

مشقت سفر، هراسی پنهان است، توأمان با دل‌هایی که تنگ می‌شوند اما، هستند دل‌هایی که تنگ بودن را به سیلی آتش و دود و گردبادهای دمیده در حوالی بیابان‌های عشاق، ترجیح نمی‌دهند. دخت موسی بن جعفر (ع)، فارغ از ترفندسرای‌های عشاق پوشالی، حضور غائب برادر را تاب نمی‌آورد. گذران از جاده‌های چشم‌انتظاری برای وی سراسر اندوه بود و نگاهش طالب دیدار خواهری مأموم، با امامش بود

ای برادر!

تو آخرین سرزمینی و تو واپسین قدمگاهی! تو تنها پناهی و این دل تنها پناهش را می‌طلبد، و در عین طلب، بی‌تب و تاب، به سوی تو خواهد تاخت دل‌رمیده شد و پاها بی‌امان از منزلگاه گریختند. منزلگاهی که تهی بود از عطر حضور سردمدار صاحب جمال خانه‌ای که روزها بیت‌الاحزان بود، بیتی که حال سُکنا گزیده بود، در ذهن مسافران، اذهانی که کوله بارشان امید بود، امید دیدار با ولی امری که به تاسیان فتاده‌ی ولایت مطلقه‌ی عبودیت محورش بودند...

نویسنده‌ی ناچار را گریزی نیست از منتهای این سفر: ای امیدهای ناکام مانده از وصال، حرمت شکنی میزبان را به پای نسل‌ها ننویسید! ای آسمان‌های به غم نشسته، هیچ از پرواز مرگ برای کبوتران عازم حرم دوست نگویید و دم از نقش خونین بال‌های شکسته در قاب بی‌انتهای حریم آسمانی شاه‌دخت قم نزنید؛ که واحسرتای دیدارهای به ثمر نرسیده، گریبان گیر کوردلان دیو صفت تاریخ خواهد شد

همه ما انسان‌ها از زمان متولد شدنمان در این دنیا تا هنگامی که رهسپار آخرت می‌شویم مشکلات و رنج و مشقتی گریبان گیرمان می‌شود.

قرآن کریم اشاراتی در این باب دارد. در یک جا اشاره شده که: «همانا ما انسان را در رنج و سختی قرار دادیم» اما در جایی دیگر می‌گوید: «هرچه از رنج و سختی به انسان می‌رسد از خود اوست و هرچه نیکی می‌رسد از خداست» می‌خواهیم مفاهیم این آیات را بیشتر بررسی کنیم تا جوابی بر پرسشمان باشد که: آیا این دو آیه در تناقض با یکدیگرند؟ یا خیر. // آیه شریفه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (به یقین انسان را در رنج و مشقت آفریدیم). (۱)

بیانگر این مطلب است که انسان از آغاز زندگی مراحل زیادی از مشکلات و درد و رنج‌ها را طی می‌کند تا متولد شود و بعد از تولد در دوران طفولیت و سپس جوانی و از همه مشکل‌تر در دوران پیری، مواجه با انواع مشقت‌ها و رنج‌هاست و این طبیعت زندگی دنیا است و انتظار غیر آن داشتن اشتباه است. (۲) پس این آیه اشاره بر سختی‌هایی دارد که در ذات و سرشتمان بوده و هرکسی در دنیا خواه ناخواه با آن مواجه می‌شود. و همچنین در آیه شریفه «مَا آصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا آصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ» می‌فرماید: «(ای انسان!) آنچه از نیکی به تو رسد از خداست و آنچه از بدی به تو برسد از نفس توست. (۳)»

در واقع در بینش الهی، همه چیز مخلوق خداست، «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» و خداوند، همه چیز را نیک آفریده است. «أَخْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» آنچه به خداوند مربوط است، آفرینش است که از حسن جدا نیست و ناگواری‌ها و گرفتاری‌های ما، اولاً فقدان آن کمالات است که مخلوق خدا نیست، ثانیاً آنچه سبب محرومیت از خیرات الهی است، کردار فرد یا جامعه است. به تعبیر یکی از علما، زمین که به دور خورشید می‌گردد، همواره قسمتی که رو به خورشید است، روشن است و اگر طرف دیگر تاریک است، چون پشت به خورشید کرده، اینچنین است و گرنه خورشید، همواره نور می‌دهد. بنابراین می‌توان به زمین گفت: «ای زمین هر کجای تو روشن است از خورشید است و هر کجای تو تاریک است از خودت می‌باشد.» در این آیه نیز به انسان خطاب شده که هر نیکی به تو رسد از خداست و هر بدی به تو رسد از خودت است. (۴) پس نتیجه می‌گیریم که این حسنه و سیئه‌ای که در آیه ۷۹ سوره نساء آمده است غیر از آن رنج و تعب فراگیری است که در آیه ۴ سوره بلد آمده است، زیرا همه حسنات و سیئات، در دل رنج دنیا شکل می‌گیرد. به‌عنوان مثال علم آموزی یک حسنه است؛ اما برای یادگیری آن، فرد دچار تعب و سختی‌هایی می‌شود. رنج و تعب‌ی که در آیه ۴ سوره بلد آمده، رنج و تعب‌ی ذاتی و فراگیر در این دنیا است و شامل حال همه انسان‌ها می‌شود. اما آن

حسنات و سیئاتی که در آیه ۷۹ سوره نساء بیان شده، عرضی است و شامل حال همه انسان‌ها نمی‌شود. (۵)

(۱). سوره بلد آیه ۴

(۲). تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، جلد ۲۷، ص ۱۰.

(۳). سوره نساء آیه ۷۹.

(۴). تفسیر نور، قرآنی

(۵). یعنی در اثر رفتار خوب یا بد انسان، برخی اتفاقات خوب یا بد در زندگی وی بروز می‌کند.



### علی شاهمرادی

### روزگاری افراط ، روزگاری تفریط

هر دو میخوانند شخصیت زن را بکشند

شاید این عنوان برای روز دختر مناسب به نظر نرسد؛ اما وقت کنکاش همین الان است. در جوانی باید به دنبال حقیقت دویید. پس، برسد به دست دختران سرزمینم افراط و تفریط؛ دو سم مهلک که هر یک به گونه‌ای قربانی خود را از پا درمی‌آورد؛ و گویی جسم بشر، هیچگاه از این دو رهایی نیافته و در هر زمان، به یکی میلنا بوده‌است. سالها پیش (در برخی جوامع حتی امروز!) نگاه جنسیت زده به زن حاکم بود. منظور ما از نگاه جنسیت زده نگاهی توأم با تبعیض و پیش‌دوری‌های تحقیرکننده است. زن، ذاتا ناتوان و طفیلی شناخته می‌شد و اصالت و استقلال شخصیتی اش زیر باران تحقیرها بود.

در قرن هفده و هجده، در دنیای غرب متفکرانی ظهور کردند که به تعبیر شهید مطهری «حق عظیمی بر جامعه بشریت دارند» اساس و پایه تفکرات و آموزه‌های این اندیشمندان، لزوما مرتبط با مسئله زن نبوده بلکه در واقع «انسان» دغدغه آنها بود. آنها در پی احیای حقوق و آزادی‌های فطری سلب شده از انسان بودند. در این مسیر دو شعار «آزادی» و «برابری» محوریت داشت. مقصود از برابری در واقع نفی نظام طبقاتی و حذف دوگانه‌های تبعیض‌آلود نظیر: «حاکم و محکوم، سفید و سیاه، ثروتمند و مستمند و...» بود. در ادامه این جنبش‌ها و انقلاب‌ها، بحث زن مطرح شد. تبع جریان‌های پیشین (که برای حقوق بشر، فارغ از جنسیت شکل گرفته بودند) در این جریان نیز دو موضوع حائز اهمیت بودند و در راس قرار گرفتند: «برابری» و «آزادی» (واضح است که در اینجا مقصود از برابری، تشابه بی‌چون و چسرا میان زن و مرد بود) اتفاق‌های مثبتی هم افتاد. نگاه‌های تحقیرآمیز سنتی (علت استفاده از واژه سنتی در اینجا، این است که متأسفانه بعدها نوع جدیدی از نگاه تحقیرآمیز به جنس زن ایجاد شد که شاید به مراتب بدتر از نوع قبیل بود) به زن کاهش پیدا کرد. اما درست در همینجا سم دوم وارد پیکره بشریت شد: «تفریط». روزگاری «جنسیت» به طور افراطی موضوعیت داشت. یک نفر به سبب مذکر بودنش برتری میافتد و دیگری به موجب مونث بودنش تحقیر و محدود میشود. اما حالا مرد بودن یا زن بودن به طور کلی جایگاه و استقلال خود را از دست داده بودند. شهید مطهری در اینباره مینویسد: «در این جنبش‌ها انسان بودن زن مورد توجه قرار گرفت» و این اتفاق مثبتی بود!

اما زن بودن به فراموشی سپرده شد. «دلمه جریان‌های اروپایی را امروزه در کشورهایی نظیر ایران مشاهده میکنیم. متأسفانه امروزه بسیاری به اشتباه، به انکار تفاوت‌های زن و مرد روی آورده‌اند و این را در جهت حذف نگاه جنسیت‌زده می‌دانند. اساساً این مسئله ریشه در نوع برخورد ما با مفهوم «تفاوت» دارد. به طور کلی ما اشتباهی هرگونه تفاوت را مقدمه تعارض می‌دانیم و هر کجا که تفاوتی بود، به دنبال بالا و پایین، برتر و ضعیف‌تر و دوگانه‌های اینچنینی میگردیم. درحالی که این نگاه ناصواب، عمیق‌ترین لطمه را به اصالت و استقلال شخصیتی زن میزند. مرد و زن در بسیاری مسائل با هم متفاوت‌اند، اما ذاتاً تعارض و اصطکاک میان آنها وجود ندارد. مرد و زن هر یک دارای مجموعه‌ای از استعدادها هستند، اما هیچ یک به سبب مرد بودن یا زن بودن برتر و گرامی‌تر از دیگری نیست. در واقع مرد و زن «متفاوت» و «مکمل» هم هستند.

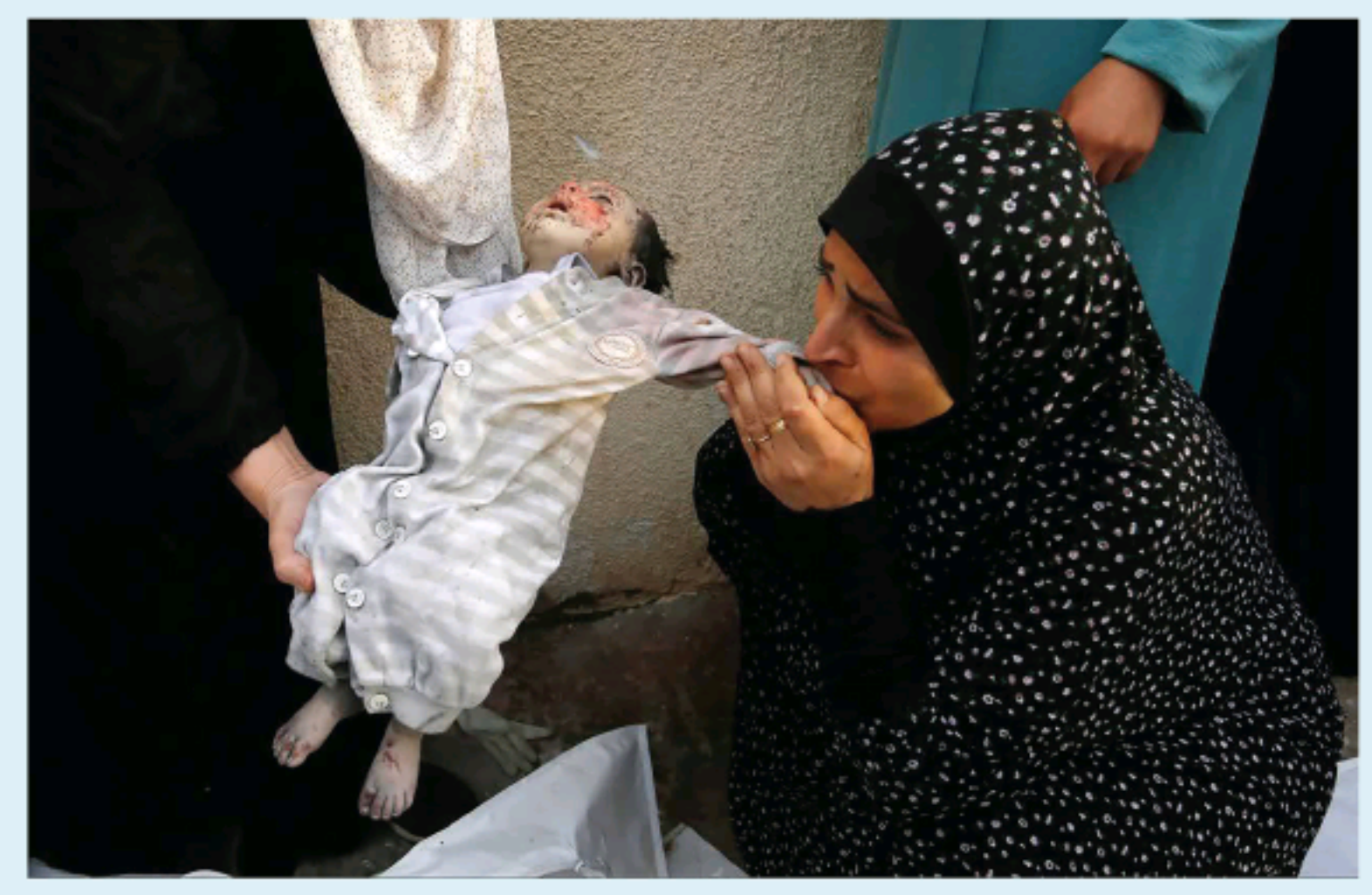


لطفا نظرات خود را به راه‌های ارتباطی ذکر شده در بالای صفحه ارسال کنید

### زهرا محمدی

### آخرین دیدار

## و چه سخت است / آخرین آغوش آخرین بوسه / آخرین دیدار...



ای بشر!  
که در خانه نشستی شاد و خندان / یک نفر آرام دارد میسپارد جان!  
یک نفر نه، صد هزاران کودک معصوم / در آغوش مادرها ای بشر تماشا میکنی؟  
آدمیت میسپارد جان / گریه و گفتار و شغال و دزد هم می میدهند جولان  
میشود هر شب ستاره در ستاره زیر ویران / وطن خاموش / ای بشر می بینی اکنون را...؟  
میشود تاریخ عاشورا و ارض کربلا تکرار / در فلسطین، غزه، این داغ گران تکرار  
فلسطین!  
آدمیت، حق، تقاص عشق را / هر لحظه با خون می کند امضا  
خدای کودک و عشق و حقیقت میشود پیدا میدهد مژده:  
در شب تاریک و ویران هم فلسطین زنده میماند.  
جهان در حال تغییر است / جهان با امتحانی سخت درگیر است  
من و ما و جهان و دست شیطان باز درگیر است / زمان انگار از دست زمین هم باز دلگیر است  
بیا خورشید عشق آسمانی، منجی انسان... / بشر در بند زنجیر است.

9	8	7	6	5	4	3	2	1	
			*						1
*									2
*								*	3
								*	4
									5
			*						6
									7
	*						*		8
								*	9

رمز جدول را به @Quranetrat\_znu\_admin ارسال کنید

سیده ریحانه سعید

### افقی

- ۱- لقب خواهر امام هشتم از نام‌های پروردگار
- ۲- همان ملاقات است نام شهری در جنوب شرقی استان فارس
- ۳- آسمان به زبان عربی زمزمین کربلا
- ۴- همدم شتبان نام یکی از سوره‌های مبارک قرآن کریم
- ۵- از تمدن‌های کهن
- ۶- شناسه اکتفاکننده به نعمت‌ها و داشته‌ها
- ۷- کودکان به جای بله میگویند نام یکی از بت‌های اعراب جاهلی در سوره نجم
- ۸- پسوند شباهت آنچه به جان می‌نشیند
- ۹- از القاب افتخاری برای بزرگان و اشراف اسپانیا و ایتالیا آرامگاه حضرت عبدالعظیم حسنی در این شهر است.

### عمودی

- ۱- شهر محل ولادت امام رضا (علیه السلام) خورشید
- ۲- گفته می‌شود که وزیر امام زمان (عج) است کلمه حسرت
- ۳- سیننه - کالبد
- ۴- آوای تعجب من و تو نام دریاچه‌ای در روسیه
- ۵- نعت مفعولی از مصدر رکوب یار بلبل
- ۶- شن نرم تا سه حرف اول مملوء
- ۷- شیر عربی آن مرد که... در زبان عربی
- ۸- دایی در زبان کردی و لکی مجرای تنفسی
- ۹- نام یکی از کانون‌های فرهنگی اجتماعی دانشگاهی



بنویسد قاب تکمیل شد / نام تو جاویدان بادا مرد  
چه کنم؟ بعد تو بادل / چه کنم با بزرگی این درد  
چه کنم اگر که بغض ولی / بشکنند، شعله بردل بزند

وای بر من خردانکنند  
وای بر من خداکنند  
وای بر من خداکنند

وای بر من خداکنند

زهرا محمدی

قاب تکمیل شد

زهرا محمدی

قاب تکمیل شد

خبر سخت بود و بس سنگین...

نمی‌دانم چه حالی داشتند کسانی که باهنر و رجایی را دیده بودند، وقتی خبر شهادتشان را شنیدند!... آنهايي که بودند و دیدند پر کشیدن بهشتی و یارانش را... من و هم‌نسل‌هایم رجایی و بهشتی و باهنر را فقط شنیدیم / اما رئیس را دیدیم... دیدیم که در برابر تمام تهمت‌ها و بی‌عرفتی‌های خودی‌ها صبورانه و مخلصانه سکوت کرد. دیدیم «تَقُوا اللَّهَ» های هنگام مناظره را!... اما باید نوشت که چه کرد تا آنها که نمی‌بینند (نمی‌خواهند ببینند)، بخوانند و بدانند.

سواي مسئولیت‌هایی مثل دادستانی کرج و همدان و تهران، ریاست سازمان بازرسی کل کشور، تولیت آستان قدس رضوی و ریاست قوه قضائیه؛ لازم است مهم‌ترین اقدامات \_طلبه\_ خدمتگزار\_ملت در منصب جمهوری در ۱۰۲۱ روز گذشته مورد بررسی قرار گیرد. در این ۲ سال و ۹ ماهی که گذشت، نه تنها فشارهای تحریمی علیه ایران برطرف نشد، بلکه شاهد یک جنگ ترکیبی تمام عیار علیه کشور بودیم؛ ولی اقدامات\_سید\_ابراهیم\_رئیس و کابینه‌ی ایشان قابل توجه بود. من جمله:

• مدیریت میدانی

از مشخصه‌های بارز و مثبت دولت سیزدهم حضور موثر و به موقع در صحنه‌های مهم بود. از سیل و زلزله گرفته تا نشستن پای درد دل کارگران و دغدغه‌هایشان.

• ارزآوری از راه ترانزیت کالا

از اقدامات مهم در این خصوص می‌توان به توسعه‌ی زیرساخت‌های ریلی و جاده‌ای و هم‌چنین افزایش تعاملات منطقه‌ای اشاره کرد.

• افزایش فروش نفت / رسیدن به فروش ۵/۱ میلیون بشکه در روز کار هرکسی نیست!

• کاهش رشد نقدینگی و ارتقاء انضباط مالی

منصب ریاست جمهوری در حالی به دست آقای رئیس رسید که دولت قبل ۵۴۰ همت به بانک مرکزی مقروض بود. موضوعی که باعث افزایش تورم در میان مردم شد و فشار انتقاد از این وضعیت را به دولت سیزدهم منتقل کرد. دولت آقای رئیس برای اولین بار پس از انقلاب در دو ماه ابتدایی سال ۱۴۰۱، حتی یک ریال هم از بانک مرکزی استقراض نکرد!

• افزایش حدود ۳۵ درصدی تولید غله در کشور

موضوعی که فائو (سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل) هم آن را تأیید کرد و در نتیجه‌ی این افزایش تولید داخلی، واردات غله به ایران ۴۵ درصد کاهش پیدا کرد!

• افزایش ۴۰ درصدی تجارت خارجی

این امر سبب رونق اقتصادی، افزایش اشتغال و افزایش ارزآوری برای کشور شد. در حالی که در دولت قبل به دلیل تحریم‌های اقتصادی و از همه مهم‌تر مدیریت ناصحیح، تعادل بین صادرات و واردات به هم خورده بود. موارد ذکر شده تنها گوشه‌ای از تلاش‌های شبانه روزی،

#خادم\_مردم،

#شهید\_جمهور،

آیت‌الله سیدابراهیم رئیس بود.

مردی که اهل پشت میز نشستن نبود!

کسی که دغدغه مردم را داشت!

همان که می‌گفت «ماشین رو نگه دارید مگه نمی‌بینید مردم وایسادن!...»

فاطمه ملکی

گذری بر سینما

مست عشق!

آخرین اثر از حسن فتحی، کارگردان و فیلمنامه‌نویس ایرانی، یک فیلم سینمایی تحت عنوان "مست عشق" محصول مشترک ایران و ترکیه است که به گفته‌ی ابتدایی در فیلم، برداشتی آزاد از زندگانی مولانا جلال الدین بلخی و شمس تبریزی است که در پنجم اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳ روی پرده‌ی آکران رفت. سرآغاز فیلم تیتراژ بلند ۹ دقیقه‌ای است که صحنه‌ای از جنگی نامعلوم بارنگ‌های غالب سبز و نارنجی را نشان می‌دهد و هیچ چیز از زمان و مکان این جنگ مشخص نیست. صحنه‌ی بعدی حمله‌ی عده‌ای به مرد سیه‌پوش سپیدمویی را نشان می‌دهد که چندین بار به صورت صحنه‌آهسته تکرار شده و این سرآغاز فیلم است، با تدوینی آشفته و بسیار شلوغ که پر از فلش‌بک و فلش‌فورواردی گیج‌کننده است. اولین دیالوگ از مولانا شامل شعری ست همراه با بُتُق، با موضع نصیحت‌گراانه و پنددهنده به عده‌ای شورشی‌عصبانی، که علت این حجم از خشونت افراد باز هم به حدس مخاطب واگذار شده و معلوم‌الحال نیست. آغاز فیلم با یک میزانشن بسیار بد به مهم‌ترین قسمت خود یعنی اولین دیدار مولانا و شمس می‌پردازد. نمایی که مولانا بر اسب سفیدش سوار است و شمس با ظاهرشدن در برابرش سوالاتی نظری از عرفان می‌پرسد و پس از این پرسش و پاسخ با نگاهی بر آسمان، طوفانی بر پاشده و برگ‌ها به گردش در آمده و در آتی شمس از هوش می‌رود! دیدار دوم صحنه کلاس درس مولانا است که شمس بی‌ادبانه و لات مسلک سوالات نظری عرفانی خود را می‌پرسد و بعد دو کتاب مولانا را برداشته و به حوض آبی پرتاب می‌کند و بعد همه با تعجب می‌بینند که این کتاب‌ها با وجود افتادن در آب هنوز خشک هستند! لطفاً لحظه‌ای درنگ کنید! ما با صحنه‌هایی از فیلم هری پاتر یا جادوگر شهر اوز روبرو نیستیم!

این صحنه‌ها قرار است شمس را به ما معرفی کند! این شمس معرفی شده جدأ کیست؟

این شمس خلق شده بیشتر شبیه درویش پیر و آشفته وضع است که از جهان طلبکار بوده و شگردهایی بلد است که گاهی از آن استفاده می‌کند تا بگوید توانمندی‌هایی دارد! سوال اینجاست، او دقیقاً چه قدرتی دارد؟!

در میانه‌ی فیلم، دو رابطه عاشقانه ضعیف و به نظر، کلیشهای شکل می‌گیرد. یکی از آن‌ها عشقی است که عاشقش شمس است و دیگری رابطه‌ی عاشقانه بین اسکندر و دختر کنیزی است که در این مسیر اتفاقاتی برایش می‌افتد.

در کل، این فیلم را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: قسمت عرفانی آن، که بیشتر لفاظی بوده و با میزان بازی بد و سست شمس و مولانا به بخش دیگر فیلم گره می‌خورد که اگر این قسمت دوم از فیلم جدا شود، چیزی از آن باقی نمی‌ماند. فیلم علاوه بر مشکل کارگردانی و تدوین و دوبله نامناسب با فیلمنامه‌ای ناهمگن از نظر چگونگی چیش گفت‌وگوها روبروست و مشخص نیست.